

## نمایش و آواز

مسابقه در یکی از پایتخت های اسلامی « القاهره »

مغنی تو سر مرا محرمی      زمانی به فی زن دم همدمی  
بمی دور کن دردت گرغمی است      دمی پیش دانا به از عالمی است

حافظ

جای هیچ شك و شبهه نیست که تیاتر ، سینما ، آواز و کلیه محلهای نمایش و تفریح فوق العاده دخیل در تربیت اخلاق يك ملت و پرورش عواطف یكقوم میباشد . پس از مدارس و جراید اینگونه مناظر و محلهای نمایش و سماع برای بیدار نمودن روح یكقوم یاد میدن جانی تازه در کالبد يك ملت بهترین وسیله و تدبیر میباشد . مسائلی که فهمیدنش در مدرسه دشوار بل محال است یا مباحثی که شرحش بسی صعب و مشکل مینماید بازیگران قابل احترام نظیر کاتب و مؤثر بدوئی اینکله احدی خسته یا مکدر گردد بتماشایان فهماننده بل مجسم و مصور میکنند . چه بسا مسائل اجتماعی و اخلاقی ، چه مطالب سودمند و ارجمند در زیر کلمات مؤثر و مضحک این بازیگران ماهر پنهان است که معلمین اخلاق با هزاران زحمت و دلیل و برهان نمیتوانند بان خوبی بفهمانند . صحنه تیاتر اطاق درس شبانه است ، مدرسه ایست که در آن احدی خسته نمیشود . آن روی جدی معلمین ، آن نیمکتها یا صندلیهایی که باید روی آن مؤدب نشست ، آن خوف و ترسی که در قلوب شاگردان است

در این مدرسه نیست بل بر عکس چهره خندان مردان یا زنان بازیگر ، حرکات و کلمات خنده آور آنان ، آواز سازونی ، آزادی و حریت تماشاچیان این مدرسه را پرستشگاه اهل ذوق و شوق مینماید . تماشاچیان یا شاگردان این مدرسه هیچوقت از درس معاین و معاملات خسته نمیشوند مگر اینکه معلم ناقابل باشد و طریق تدریس نداند . در این مدرسه با صدای روحپرور تار و پیانو و آوای جانبخش آوازه خوانان زبر دست که به اهنک زیر و بم قلوب را زیر و زبر کنند عواطف را رقیق و روح را از حالت افسردگی برون آورند :

چه خوش باشد آواز نرم و حزین

بکوش حریفان مست صبح

• به از روی زیبا است آواز خوش

که آن حظ نفس است و این حظ روح

اری روح هم غذا میخواهد و باید از حالت پژمردگی برون آید و سیر عالم بالا کند . بهترین غذای او همانا از راه گوش و دیده است و باید حس سامعه و باصرة را پرورش داد و هیچ چیز بهتر از سیر و تماشا و شنیدن آواز مغنیان و الملتاع موسیقی نیست . آواز و موسیقی روح را از خواب گران بیدار و او را بیاد عوالم روحانی اندازد . در این عالم مادیات که « بی ادبی است » مانند خرو گاو اکثر اهل عالم مشغول چریدنند آواز خوش روح را ندای میکند که بر خیزدنی بیاد وطن اصلی خود آی ، برخیزدنی سیرکاستان حقیقی را نمای ، که این قفس جسم مسکن ابدی تو نیست و ماوای جاودانی تو نخواهد بود . روح بمجرد شنیدن آن اوا بلرزه در آید و پاك حالی که اهل ذوق

دانند به او دست میدهد. آواز خوش و آلات موسیقی نه فقط در انسان بلکه در حیوانات هم که دارای نفس ناطقه نیستند مؤثر است. بر این مسئله بسی دقیق میباشد چه گفتیم آواز روح افسرده را بهوش میآورد و حیوانات دارای روح نیستند و فقط جان دارند پس چگونه اصوات موسیقی در آنان اثر میکند؟ البته من طرفدار این عقیده نیستم که حیوان فقط يك « ماشینی » است بلکه او را دارای جان، حس، غریزه، و تا يك اندازه صاحب شعور میدانم ولی روح چیز دیگری است که شرحش در این مقاله ننگنجد. باری چون نمیخواهیم مطلب مطول شود و از موضوع خارج شویم بهین مسئله اشاره میکنیم که آواز و اصوات موسیقی نه فقط روح انسانی را بجنبش و اهتزاز در میآورد بلکه در گنده وجود اثر میکند و آن حقیقتی که در وجود است مرتعش مینماید از نیرو است که در حیوانات هم مؤثر است و چند نفر از دانشمندان هم بر اینند که در بعضی از نباتات هم این اثر را مشاهده نمودند. اینکه در جمادات که آنها هم دارای وجود هستند اثر نمیکند محض این است که صاحب گوش شنوا نیستند؛ آن اصوات <sup>که در گنده آنها هم مخفی است</sup> <sup>بمحققان</sup> <sup>در گنده آنها هم مخفی است</sup> نمیآید چه حقیقت جمادات در <sup>کدام علم</sup> <sup>یادمان</sup> يك حالی است مخصوص و وسیله اینکه اصوات را درك کنند ندارند و الا بچشم عیان می دیدیم که:

عشق جان طور آمد عاشقا - طور مست و خر موسی صعقا  
یقین است که خوانندگان از آنچه ذکر شد گمان نخواهند کرد که تمام نوع بشر و حتی حیوانات هم از موسیقی مؤثر میشوند و حفظ میبرند یا هر آواز و هر صوتی همه را خوش آید - در فلسفه مبحثی راجع به مشاهدات از

طریق حواس است که از شرح آن در گذشته فقط به این اشاره میکنیم که آنچه از راه حواس درك میشود نسبتی است باین معنی که همه یکقسم و یکسان حس نمیکنند. پس اثر صوت هم در اشخاص فرق میکند و مربوط به سرشت یا طبیعت شخص، الت و عصب سامعه است. آنچه یزیکه انسان از آن حظ میبرد آهنگ و موزون بودن اصوات است. پس وقتی که طبیعت و سرشت شخصی بقسمی باشد که درك موزون بودن نعمات یا نغمه را نکند بالطبع محفوظ نمیشود. باری در این خصوص نمیخواهم بیش از این شرح و بسط دهم چه، فقط مقصود این است که گوش به آواز خوش و صدای موسیقی دادن يك قسم عبادت و حق پرستی است چون هر چیزی که در روح ما تاثیر و او را بیاد عالم بالا اندازد عبادت است. بعلاوه موسیقی عواطف را رقیق و انسان را از آن حالت درندگی و خشونت حیوانی قدری تنزل داده بطریق ادبیت میکشد و افکارش را عالی مینماید. اطفال و مخصوصاً جوانان باید به صوت موسیقی آشنا گردند چه هر چه انسان بیشتر بشنود بیشتر روح درك موزون بودن نعمات را میکند. بسیاری هستند که در اول از يك نغمه یا آواز قومی محفوظ نمیشوند ولی چون چندین مرتبه آن را شنیدند روح دقایق و آهنگ آن را دریابد و کم کم لذت میبرد. باری هر چه در خصوص آواز خوش و اصوات موسیقی گوئیم کم کفتمیم چه، این صدای محبوب حقیقی است که از حنجره يك مغنی یا از ناله های جانسوز تار و نی بلند میشود. رحمة الله علیه چه خوش گفته: نی حریف هر که از یاری برید — پرده هایش پرده های ما درید. آری آواز خوش و موسیقی خوش است مخصوصاً وقتی که در ضمن تیاترهای اخلاقی و نمایشات اجتماع،

باشد و کیست که منکر فواید این گونه محالای طرب که بهترین مدرسه<sup>۱</sup> اخلاق است بشود؟ هر آئینه اگر کسی سؤال کند بهترین وسیله برای خلاصی انسان از خوی درنگی و صلح عالم چیست؟ جواب میدهم آشنا کردن مردم از میاسیون تا عوام الناس به بعضی نغمات روح افزای موسیقی که عواطف را رقیق و انسان را در امور دقیق میکند و همچنین به وسایل مختلفه تیاتر و سینما نشان دادن بعموم حالت درنگی نوع بشر را که چگونه یکدیگر را مانند گرگان خونخوار بدون شفقت و رحمت فقط برای سعادت موهومی اولاد خود میدرند بلا شك برای تهذیب اخلاق عوام بل خواص یکی از بهترین چاره ها همان تأسیس تیاتر های اخلاقی است که بچشم خود بدبختی فلاکت و مذلت و جهل و در ماندگی خود را مشاهده کنند. تیاتر آئینه اخلاق يك قوم است و وای بر ملتی که از يك چنین آئینه محروم باشد.

گذشته از نکات فلسفی و اجتماعی، تفریح دماغ برای هر کسی واجب است. اگر کسی میخواهد خوب کار کند و وظیفه خود را بشوق و ذوق انجام دهد باید خوب هم تفریح بکند و خوش بگذراند. مقصود از خوش گذراندن آن نیست که بعضی از فرنگی ما بها فهمیده اند بل مقصود این است که انسان مغز را از خستگی بوسایلی که عقل می پسندد بیرون آورد. گردش، تفریح، تیاتر، سینما، ورزش، موسیقی و غیره اسباب رفع خستگی است. يك حصه از بعضی لیالی و هفته يك روز اقل باید رفع خستگی کرد. لابد خواهید گفت در مملکتی که مانند ایران کار و کسبی نیست رفع خستگی چه معنی دارد! این حرف تا اندازه صحیح است ولی ایامید اینند که همین بی میلی مردم بکار و تنبلی

و کسالت آنها بیشتر از این است که روح آنها افسرده شده و مانند جاد شده اند. پس باید این روح را بصدای موسیقی از خواب بیدار کرد و بوسیله تیاتر و سینما بدبختی و فلاکت قوم را به افراد نمودار نمود تا جدا مشغول کار شوند بل کار بیافرینند. اگر بخاطر آوریم که یک ایرانی شب را به قسم میگذرانند بدون هیچگونه تردید تأسیس محلهای تفریح دماغي را واجب و لازم میدانیم.

اهمیت نمایش و) چون سخن بدینجا رسید مناسب دانستیم چند (اواز در مصر) کلمه هم از ترقی تیاتر و نمایش در مصر که یکی از مملکتهای اسلامی است بیان نمائیم تا معلوم شود که مصریان که آنها هم مانند ما مسلمانند چگونه بطرف ترقی و تمدن می شتابند و با چه سرعت این مرحله دور را می پیمایند. نیکارنده زمانی که در ایران بودم و آن حالت افسردگی و بدبختی را مشاهده میکردم عقیده بر این داشتم که ممکن نیست مشرقیان به این زودی بتمدن آشنا گردند و به اروپائیان برسند. مسافرتیم به بعضی از ممالک شرقی و محسوس شدم با مسالین که مدتها با اروپائیان سر و کار داشتند یقینم را قطعی نمود که محال است امتی که حقیقت اسلام را از دست داده و چندین قرن موهومات و خرافات در سر خود ای داده اند بتوانند کمتر از در سه قرن خود را بتمدن آشنا کنند! روز بروز این خیال در سر من قوت میگرفت و عقیده ام نسبت به مشرقیان سست میشد تا خوشبختانه به مصر آمدم و دانستم آنچه تصور میکردم بامال است. ترقی که در اوضاع مصر میان زن و مرد مشاهده میشود بخوبی ثابت مینماید که

همینکه مشرقی در راه افتاد زود خود را بمنزل میرساند آری مصریان هم مسلمانند نماز میخوانند ، روزه میگیرند ، سالی چندین جله کتاب معتبر در ثبوت دین اسلام و برتری آن بر سایر مذاهب می نویسند ، در جراید و مجلات غیرشان نسبت به اسلام و مسلمین بخوبی نمایان است . ولی دانسته اند که اسلام سدی در مقابل ترقی و تمدن نیست بلکه مقصود شارع مقدس آن ائین پاك این بوده است که مسلمین سرور عالم کردند و دنیا را آباد کنند . این است که هر چه مخالف با تمدن است میگویند از اسلام نیست و ابدأ خاتم الانبیا که عقل کل بوده بیزی بر خلاف ترقی نوع بشر نقرموده است . از اثر همین عقیده مقدس امروز مطبوعات مصر افتخار مطبوعات شرق گردیده و معارف این مملکت بدرجه بلندی رسیده ، تعصبات مذهبی کمتر شده و زنان تقریباً آزاد گردیده اند . بازی از همه حیث آثار یک ترقی فوق العاده نمایان است و میتوان گفت بزودی مصر مانند یکی از دول اروپا خواهد شد . چون مقصود شرح ترقی مصریان در این چند سال اخیر نیست فقط به مسابقه که اخیراً در مطابق واقع گردید تا به بازیگران ماهر و مغنیان خوش الحان جایزه (۱) دهند اشاره میکنیم تا معلوم گردد حکومت مصر بمسائل جزئی و کلی چگونه اهمیت میدهد . نه فقط به بازیگران و آوازه خوانان چه زن و چه مرد جایزه های هنگفتی داده شد بلکه بل بر کسانی که روایات اخلاقی و اجتماعی خوبی نوشته یا از روی مهارت از کتب اروپائی ترجمه کرده و در صحنه تیاترها هم بازی

(۱) بجای کلمه « پری » که امروز جمعی در نوشتجات بکار میبرند استعمال کلمه عربی « جایزه » بعقیده ما بهتر است .

شده جلب توجه عموم را نموده است جایزه و انعام دادند. باری به بازیگران اقسام مختلفه تیاتر از قبیل « کمدی ، ترازدی و درام » جایزه از روی قابلیت و برای همان رشته که در آن اختصاص یافته بودند عطا کردید و در هر صورت میتوان گفت این اقدام دولت مصر بایست سر مشق دول شرق گردد. اگرچه ما هم با بسیاری از نویسندگان جراند مصر هم عقیده هستیم که مبلغ کلی (دوهزار و پانصد لیره یعنی تقریباً ده هزار تومان) خرج این امر شد و ممکن بود با يك مبلغ کمتر از آن همین تشویق را نمود ولی در هر صورت بایست این قدمهای تازه که دول شرق در راه ترقی بر میدارند تقدیس نمود و لو جزئی اشتباه هم بشود.

چون برای خوانندگان ایرانی فایده ندارد نام اشخاصیکه جایزه گرفتند درج نمینمایم ولی ذکر این مطلب را بی غم نمیدانیم که زنان بازیگر و مغنیات مصر از مردان بهیچ وجه عقب نماندند بلکه گاهی هم گوی سبقت از آنان ربودند. از انجمله است ملکه غنا و طرب السیده منیره المهدیه (۱) که دو سال متوالی اولین جایزه غنا را نائل شده و به گرفتن نشان طلا مفتخر گردیده است. خانم مشار الیه یکی از افتخارات مصر است و مصریان <sup>با احترام</sup> میخوانند وجودش در همه جا مباحثات میکنند. گذشته از حسن صوت خدا داد او که بقول شیخ علیه الرحمه آب را از جریان و مرغ را از طیران باز دارد تصرفاتی که شخصاً در اواز نموده و زحماتی که برای ترویج « غنای تیاتری » کشیده، ویرا سر آمد اهل این فن در مصر بل در شرق نموده است. (بقیه ص ۴۲)

(۱) باید دانست که در زبان عربی سید بمعنی « اقا » و سیده بمعنای « خانم » است و ابدا اشاره به اصل و نسب نیست.